



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار فاتحان قله ی اورست - 30 / آبان / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشحالم که يك بار ديگر با شما کوهنوردان عزيز ملاقات می کنم. اهميت فوق العاده یی که دیدار این دفعه دارد، این است که در جمع شما ورزشکاران سرافراز، خانم های فاتح قله اورست هم حضور دارند. واقعاً انسان احساس افتخار می کند از این که زنان جوان باایمان ما يك چنین حرکت عظیم و ارزشمندی را می توانند به وجود بیاورند و مایه ی افتخار برای جامعه ی ایرانی بشوند.

من خبر را که شنیدم، لذت بردم؛ وقتی هم که عکس های صعود خانم ها را دیدم که در ارتفاع ظاهراً هشت هزار و هشتصد و خرده یی ایستاده بودند و پرچم «یا فاطمة الزهراء» را دست شان گرفته بودند، واقعاً بیشتر احساس افتخار کردم. حقاً عظمت این کار خیلی زیاد است. مطمئناً بسیاری از مستمعان و بینندگان این برنامه ها نمی توانند حس کنند که چقدر اراده و نشاط جسمی و روحی لازم است تا يك انسان را در آن هوای نامساعد، در آن فشار شدید، با آن همه موانع و بدون هیچ تماشاجی، به آن جا برساند. در میدان فوتبال یا والیبال یا بسکتبال یا ورزش هایی که جلوی چشم مردم انجام می گیرد، این همه تماشاجی ایستاده اند، کف می زنند، تشویق می کنند، نگاه می کنند؛ اما در غربت کوهستان، آن هم در آن نقطه ی دور از دسترس، آن هم بین این دره ها و برج های یخ و آن هوای نامساعد، زن شجاع و بااراده یی حرکت می کند و قصدش این است که این قدرت و نیروی پنهان در جسم و وجود و روح خودش را استخراج کند و به معرض بروز و ظهور برساند؛ خیلی عظمت دارد؛ خیلی کار بزرگی است. من تجلیل از شماها را وظیفه ی خودم می دانم و حقاً و انصافاً باید عظمت این کار به مردم نشان داده بشود. این کار از دو، سه نظر اهميت دارد:

یکی، همین بُعدی است که فرمودند؛ بُعد تبلیغی و نمایشی عظیم این کار در سطح جهان. این، يك نمایش عظیمی است. نمایش فقط به معنای بازی کردن نیست؛ نمایش یعنی مکنونات يك ملت را، انسان جلوی چشم مردم دنیا قرار بدهد تا آن را به چشم ببینند. با حرف، با زبان، خیلی ادعاها می شود کرد. اگر يك ملتی بتواند آنچه را که می گوید - اگر می گوید شجاعم، اگر می گوید به فرهنگ خود مطمئن و دلگرمم، اگر می گوید قدرت تربیت انسان های بزرگ را دارم، اگر می گوید در من عزم و اراده موج می زند؛ اینها را همه ی ملت ها می توانند بگویند - در يك میدانی نشان بدهد و جلوی چشم مردم دنیا بگیرد، ارزش این کار از ده ها کتابی که در فضیلت این ملت نوشته بشود، بیشتر است. حالا ما بگوئیم بانوی مسلمان ایرانی چنین و چنان است؛ این حرف است؛ می تواند مخاطب ما را قانع بکند، می تواند قانع نکند؛ اما وقتی بانوی مسلمان ما در يك چنین میدانی یا در میدان های بزرگ مشابه اش - همان طور که ذکر کردند، در میدان نبرد، در میدان حماسه و ایثار، در میدان سیاست، در میدان مدیریت های کلان کشور یا در میدان علم - خودش را نشان داد، این کار از ده ها کتاب، از صدها ورق، از هزارها سطر نوشته ارزشش بیشتر است. این، تجسم واقعیت است؛ این، تبلور آن چیزی است که وجود دارد؛ چشم شان را که نمی توانند منکر بشوند. کاری که می توانند بکنند، این است که در تبلیغات آن را منعکس نکنند؛ کما این که نمی کنند و نکرده اند؛ اما ما خودمان باید در تبلیغات مان این را منعکس کنیم. شما آقایان مسؤولان این فدراسیون و مسؤولان سازمان تربیت بدنی تلاش کنید که صدا و سیما حق این قضیه را بدرستی ادا کند؛ همچنانی که در مورد برخی از ورزش های دیگر حق آن ورزش بدرستی ادا می شود.

يك بُعد ديگر این کار، جنبه ی معنوی و روانی قضیه است. همچنان که عروج و صعود به قله های بزرگ از سوی نخبگان، افراد متوسط را به دامنه ها می کشاند - من بارها این را گفته ام - و لذا احترام به قهرمان، شخص پرستی نیست، تشویق انسان هاست برای حرکت به این سمت - که فوایدی برای کشور دارد - در زمینه های معنوی هم



همین طور است؛ یعنی وقتی ما اراده و عزم یک جوان مسلمان یا یک بانوی مسلمان را تجسم می‌دهیم و نشان می‌دهیم که چه عزم راسخی او را به این عرصه کشانده، این، تقویت اراده را در سطوح متوسط جامعه زمینه‌سازی می‌کند. البته در این کار، فضایل اخلاقی دیگری هم وجود دارد: کار دسته‌جمعی، توکل، اعتماد به نفس؛ همه‌ی اینها خصوصیتی است که آمیخته‌ی از همه‌ی این خصوصیات در وجود یک ورزشکار که چنین کارهای بزرگی را انجام می‌دهد، نشان داده می‌شود؛ یعنی در واقع یک مجموعه‌ی در هم تنیده‌ی از احساسات درست، از خلقیات والا در یک ورزشکاری که به یک چنین ورزش بزرگی و کار بزرگی دست می‌زند، هست.

بعد سوم قضیه، جنبه‌ی ورزشی است. کوهنوردی یعنی عروج به قله‌هایی که در کشور ما به طور فراوان وجود دارد. کوهنوردی ورزشی است در اختیار همه؛ باید مردم بروند ورزش کنند؛ باید مردم به این ارتفاعات شمال تهران یا به ارتفاعات فراوانی که در اغلب نقاط کشور وجود دارد، بروند و از این هوای پاک، از این کوهستان خداداده، استفاده کنند. بنابراین، برای تشویق مردم، بهترین کار نشان دادن همین کاری است که این خانم‌ها و این آقایان انجام دادند. این بعد سوم، در واقع تشویق به ورزش عمومی است. یک کشور و یک ملت، باید سلامت جسمانی خودش را تأمین کند و ورزش در تحقق این مسأله خیلی مهم است.

اشاره کردند به جنبه‌ی فرهنگی ورزش. البته جنبه‌ی فرهنگی حتماً در ورزش هست و لازم است و باید دنبال شود؛ اما آن هسته‌ی اصلی در ورزش، تربیت و پیشرفت جسمانی است. آدم‌های مریض، آدم‌های بی‌حوصله، آدم‌هایی که توانایی‌ها و قدرت‌هایی را که خدا در جسم یک انسان گذاشته، اصلاً نمی‌شناسند؛ چه برسد به این که بخواهند آن را در میدان‌های عمل بروز بدهند، خیلی ازشان امید کاری نمی‌شود داشت. این جسم کوچک - همین جسم با این حجم و با این عرض و طول مختصری که بنده و شما داریم - توانایی‌هایش خیلی بیش از اینهایی است که ما داریم از آن استفاده می‌کنیم؛ این را در آینده بشر کشف خواهد کرد. در همه‌ی رشته‌های ورزشی این مسأله وجود دارد که گوشه‌هایی از توانایی‌های جسمانی بشر بروز می‌کند. ما در حال عادی، این پا را برای این می‌خواهیم که از این جا بلند شویم و به محل کارمان در یک کیلومتری یا دو کیلومتری، یا کمتر یا بیشتر، برویم یا همین قدر را برگردیم؛ یا خم شویم و چیزی را از این جا برداریم و در آن جا بگذاریم - استفاده‌ی ما از این جسم، همین اندازه است - اما توانایی‌های جسم همین است؟! نه. وقتی شما می‌بینید که یک انسان مثلاً صد و بیست سی

کیلوگرمی، وزنه‌ی سه برابر وزن خودش را بالای سرش می‌برد؛ یا یک خانم جوانی، هشت هزار و هشتصد و چهل و چند متر از کوه بالا می‌رود، معلوم می‌شود که حد توانایی ما، فقط بالا رفتن از این پله‌ها نیست. ببینید چقدر فاصله است بین بالا رفتن از طبقه‌ی اول به طبقه‌ی دوم، تا رفتن به ارتفاع پنج هزار و چند صد متری و شصت و چند روز در آن جا زندگی کردن! این، به زبان آسان می‌آید؛ ولی خیلی چیز فوق‌العاده‌ی است. این، گوشه‌ی از توانایی‌های جسمی انسان را نشان می‌دهد؛ این است توانایی جسمی بشر.

انسان از همه‌ی موجودات عالم، قوی‌تر است و خدای متعال ذره ذره‌ی بافت‌های در هم تنیده‌ی این جسم را از مغز بگیرد - آن طور که صاحبان این فن برای ما می‌گویند، هنوز علم بشر عمده‌ترین کارکرد حجم مغز را نشناخته و اصلاً نمی‌شناسد که این بخش مغز برای چیست - تا بقیه‌ی اعضای بدن انسان، طوری خلق کرده که ما هنوز بدن خودمان را نمی‌شناسیم. یکی از مهمترین کارهای ورزش این است که دایم میدان‌های تازه و افق‌های تازه‌ی بی‌پایان باز می‌کند و قابلیت‌های جسم انسان و قدرت پروردگار را در به وجود آوردن این جسم، در خلق این شیء بدیع که نامش انسان است، نشان می‌دهد. این جسم با این همه دارای تحرک، با یک عامل معنوی همراه است و آن عامل، خرد و اراده‌ی انسان است، که انسان می‌تواند این دو را به کار بگیرد و جسم را هدایت کند و در جهت‌های گوناگون آن را حرکت بدهد. آن اراده هم خودش یک چیز فوق‌العاده‌ی است. گاهی انسان می‌خواهد - همان طور که گفتم - از طبقه‌ی اول به طبقه‌ی دوم برود؛ حوصله ندارد، حال ندارد؛ اراده‌ی او این قدر نیست که یک چیز



سنگینی را از این جا بردارد و آن جا بگذارد؛ اما همین اراده این قدر توانایی دارد که برود روی بام دنیا؛ روی قله ی اورست. ببینید چقدر فاصله است! دکترها به ده دقیقه ورزش صبحگاهی قانعند و می گویند صبح ها فقط برای ده دقیقه دست ها و پا و سر را تکان بدهید؛ اما اراده ی انسان کم می آورد و می گوید نمی توانم. هر چه هم می گوییم چرا ورزش نمی کنی، می گوید نمی توانم. «نمی توانم»؛ یعنی ظرف من خالی است و در این حد، اصلاً این ظرف توانایی ندارد؛ اما وقتی با همین ظرف بنا می کنیم کار کردن، می بینیم رفت تا قله ی اورست! چطور این ظرف خالی بود؟ برای این که آن را به کار نگرفته بودیم.

شما خانم ها خیلی کار بزرگی کردید؛ دست تان درد نکند، پاتان درد نکند؛ همچنین شما جوان های عزیز که رفتید؛ همچنین مسؤولان محترمی که این کارها را برنامه ریزی کردند. از این که بحمدالله این توفیق را به دست آوردید، خیلی خوشحال شدیم.

شما با فرهنگ خودتان به قله اورست رفتید. «یا فاطمة الزهراء»؛ این فرهنگ شماست؛ این مال شماست؛ و نشان دهنده ی همین کشور سرافراز امروز است که در ورزش این کار را می کند؛ در بخش علمی آن طور پیشرفت می کند؛ در بخش های تجربی و عملی و فنی هم آن طور پیشرفت می کند؛ آن انرژی هسته یی اش است، آن بخش سلول های بنیادی اش است و در بخش های سیاسی و کارهای فراوان گوناگون دیگر هم همین طور است. این ملت مثل جسمی که نبض آن می زند و از همه طرف در حال رشد است، دارد کار می کند. این، نشان دهنده ی يك ملت زنده است. این ملت زنده، شعارش همین چیزهایی است که شما در آن جا مطرح کردید: نام خدا را آوردید، نام اولیای خدا را آوردید، نام مقدس فاطمه ی زهرا (سلام الله) را آوردید.

ما از همه تان متشکر هستیم و امیدواریم که همین اشکالاتی هم که گفتند، همت کنید تا برطرف شود و کاری کنید که این رشته ی ورزشی کاربردار هر چه بیشتر رشد کند. بعضی از رشته های ورزشی اصلاً کاربرد ندارند؛ مثلاً شمشیربازی. وقتی يك نفر قهرمان شمشیر بازی می شود، کاربردش چیست؟ یا از این قبیل چیزها، که حالا اگر من از رشته های ورزشی بی فایده اسم نیاورم، بهتر است؛ اما این ورزش مثل خیلی از ورزش های دیگر، کاربرد دارد؛ این ورزش، مستقیم با زندگی مردم تماس دارد و از تولید به مصرف است و همه می توانند آن را مصرف کنند. این ورزش را رشد بدهید و آن را تشویق کنید.

بنده گاهی اوقات که بر همان تنبلی مورد بحث و بر ضعف های مربوط به سن و پیری فایق می آیم، چند قدمی از کوهستان های اطراف تهران می روم بالا و می بینم هیچ کس نیست! غصه می خورم. در کوهستان، جاهایی هست که ساختمان ها در زیر پا پیداست؛ این همه آدم در اتاق ها خوابیده اند که در بین آنها جوان هست، در بین آنها کسانی هستند که ظاهر جسم شان اقلاداً ده برابر ما توان و قدرت دارد؛ اما از این اتاق ها بیرون نمی آیند، ولی ما از این گوشه ی شهر با سن نزدیک به هفتاد سال، می رویم آن جا. دل انسان خیلی غصه دار می شود که چرا آنها در آن جا چهار قدم بالا نمی آیند و از این امکان استفاده نمی کنند. شما امکانات و اتوبوس بگذارید که اگر کسی خواست از پایین شهر و از راه های دور به این ارتفاعات بیاید، بتواند. ارتفاعات بعضی از شهرها يك خرده با شهر فاصله دارد، بنابراین، وسایلی فراهم کنید که اگر کسی خواست، بتواند بیاید - حالا اگر کسی همت نکرد و اراده نکرد، آن، بحث دیگری است - و تشویق بشوند؛ نگویند وسیله نداشتیم و نیامدیم.

ان شاءالله موفق باشید